

The Future study of China's Belt and Road Project After the Emergence of the Taliban in the Framework of the Hegemon Theory

China and the Economic Hegemony of the United States

Ali Akbar Rezaei^{*}, Hoseyn Rafei^{}**

Amin Rafei^{*}**

Abstract

China, as an emerging superpower in the field of the international system, is trying to destroy the economic superiority of the United States in the world arena and to recognize itself as the biggest economic power in the world to the international community. For this purpose, in order to expand the sales market of its goods and gain more control over the world markets, it implemented the belt-road plan. This research aims to answer the question, what will be the impact of the Taliban in Afghanistan on China's Belt and Road Initiative? The results show that the United States allowed the Taliban to seize power in Afghanistan in order to prevent the realization of China's desired goals in the Belt and Road Project, so that by making the borders of China and the countries that are on the path of this project insecure,

*M.A, International Relations, Imam Khomeini International University (corresponding author),
rezaei.yu@gmail.com

** Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Mazandaran University, h.rafi@umz.ir

*** M.A, International Relations, Imam Khomeini International University, aminrafei@gmail.com

Date received: 2022/07/17, Date of acceptance: 2022/09/13



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

prevent the realization of the goals of China's plan and the greater economic power of its rival.

Keywords: Taliban, Central Asia, Silk Road, America, China.



آینده پژوهی طرح کمربند - راه چین پس از روی کار آمدن طالبان در چارچوب نظریه هژمون چین و هژمونی اقتصادی ایالات متحده

علی اکبر رضایی*

حسین رفیع**، امین رفیع***

چکیده

چین به عنوان یک ابرقدرت نوظهور در عرصه نظام بین الملل در تلاش است تا برتری اقتصادی ایالات متحده را در عرصه جهان از بین ببرد و خود را به عنوان بزرگترین قدرت اقتصادی در جهان به جامعه جهانی بشناساند. به همین منظور برای گسترش بازار فروش کالاهای خود و سیطره بیشتر بر بازارهای جهانی اقدام به اجرای طرح کمربند - راه نمود. این طرح می تواند بازارهای وسیعی را در آسیای میانه، اروپای شرقی، آفریقا و خاورمیانه در اختیار چین قرار دهد. ایالات متحده برای جلوگیری از به خطر افتادن قدرت اقتصادی خود و جلوگیری از تحقق این طرح، اجازه داد تا طالبان مجددا قدرت را در افغانستان تصاحب کنند. این پژوهش در صدد است تا موضوع مذکور را بر اساس نظریه هژمون تبیین نماید و به این سوال پاسخ دهد که تاثیر روی کار آمدن طالبان در افغانستان بر روی طرح کمربند - راه چین چه خواهد بود؟ در این راستا، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره گیری

* کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)،

Rezaei.yu@gmail.com

** دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، h.rafi@umz.ac.ir

*** کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

aminrafei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۲



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی، مقاله حاضر ضمن اشاره به طرح کمربند - راه چین و چگونگی بازگشت طالبان به قدرت با مساعدت ایالات متحده، تاثیر حاکمیت مجدد آنها را بر طرح مورد نظر مورد بررسی قرار می دهد. نتایج نشان می دهد ایالات متحده جهت جلوگیری از تحقق اهداف مورد نظر چین در طرح کمربند - راه، اجازه داد طالبان قدرت را در افغانستان قبضه نمایند تا از این طریق بتواند با ناام کردن مرزهای چین و کشورهایی که در مسیر این پروژه قرار دارند، مانع از تحقق اهداف طرح چین و قدرت بیشتر اقتصادی رقیب خود گردد.

کلیدواژه‌ها: طالبان، آسیای میانه، راه ابریشم، آمریکا، چین

۱. مقدمه

پس از جنگ سرد و پایان رقابت تسلیحاتی میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، که با فروپاشی شوروی به پایان رسید، جهان شاهد دوره‌ای در نظام بین‌الملل بود که در آن ایالات متحده به عنوان یک کشور هژمون و بدون رقیب درآمد. اما این دوره تک قطبی بدون رقیب در نظام بین‌الملل چندان طولانی نشد و یک رقیب جدی و سرسخت به نام چین هژمون ایالات متحده در جهان را مورد تهدید قرار داد. تفاوت رقابت چین با شوروی سابق در رقابت با ایالات متحده این است که رقابت شوروی سابق یک رقابت نظامی بود ولی رقابت چین با ایالات متحده در عرصه اقتصادی است و چون اقتصاد بین‌المللی به هم وابسته است، ایالات متحده نمی‌تواند همانطور که شوروی و کشورهای متحدش را در قرنطینه سیاسی، تکنولوژیک و نظامی قرار داده بود، چین را هم در قرنطینه قرار دهد.

چین طی سال‌های اخیر به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان که بیشترین رشد اقتصادی دنیا را داشته، برای توسعه بازار فروش خود، طرح جاده ابریشم را به اجرا گذاشته است. این طرح به طرح کمربند - جاده نیز مشهور است. طرح مذکور دارای یک مسیر شمالی است که بازار آسیای میانه، روسیه، ترکیه و اروپای شرقی را دربرمی‌گیرد، و یک مسیر غربی که تمرکز اصلی آن کشور پاکستان و بندر گواتر است و در ادامه، مسیر خود را به سمت کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و کشورهای قاره آفریقا طی می‌کند.

ایالات متحده که از ناحیه چین احساس خطر می‌کند برای این‌که بتواند مانع برتری اقتصادی این کشور شود؛ جهت جلوگیری از تحقق طرح کمربند - راه چین، اجازه داد

گروه طالبان در افغانستان قدرت را به دست گیرد. افغانستان برخوردار از موقعیت جغرافیایی مهمی در طرح کمر بند - راه چین است. این کشور هم در همسایگی کشورهای ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان است که مسیر شمالی از آنها عبور می کند، هم در همسایگی پاکستان است که مسیر غربی از آن می گذرد و هم از طریق استان مسلمان نشین سین کیانگ در همسایگی چین قرار دارد و در صورت بی ثبات شدن می تواند مانعی جدی بر سر راه تحقق کامل اهداف مورد نظر در پروژه راه ابریشم چین ایجاد نماید. به همین دلیل ایالات متحده طی فرایندی یکساله و پس از توافق با طالبان در دوحه و به رسمیت شناختن این گروه، زمینه لازم برای روی کار آمدن آنها در افغانستان و بی ثبات سازی آسیای میانه را فراهم آورد.

سوال اصلی پژوهش حاضر این است که رویکرد ایالات متحده نسبت به رشد مستمر اقتصادی چین و اجرای طرح بزرگ کمر بند - راه که می تواند موجب جهش اقتصادی آن کشور گردد در چه قالبی در رابطه با قدرت گیری مجدد طالبان قابل تبیین است؟ در پاسخ، فرضیه ای که مطرح می شود این است که چون امنیت و منافع ملی ایالات متحده در گرو حفظ برتری اقتصادی آن در نظام بین الملل است، مساعدت این کشور برای روی کار آمدن طالبان در افغانستان و ناامن کردن چین و کشورهای آسیای میانه، نشان می دهد که ایالات متحده با رویکرد ایجاد ناامنی و آشوب، مهار رشد چین را مکمل برتری اقتصادی خود می داند. انجام این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بهره مندی از منابع کتابخانه ای و الکترونیکی پیرامون رویکرد ایالات متحده نسبت به چین و استفاده از حاکمیت مجدد طالبان در این راستا می باشد.

۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با این موضوع، به دلیل تازگی بحث مورد نظر، پژوهش کمی صورت گرفته است و کمتر پژوهشی تلاش کرده است که مسئله رشد اقتصادی چین و اهمیت جاده ابریشم برای این کشور را به بحث روی کار آمدن طالبان در افغانستان پیوند بزند و یا اینکه روی کار آمدن طالبان در افغانستان را بر مبنای دیدگاه هژمونی مورد بررسی قرار دهد. لذا نوآوری این پژوهش در این است که تلاش نموده تا رقابت اقتصادی میان ایالات متحده و چین را در قالب نظریه هژمون تبیین نماید و نشان دهد که چگونه رقابت میان کشورهای چین و

ایالات متحده برای کسب و حفظ هژمونی در جهان، افغانستان را وارد بازی کرده است. در این موضوع پژوهش‌هایی انجام پذیرفته که به موضوع این پژوهش مرتبط هستند مورد اشاره قرار می‌گیرند:

اسماعیل شفیعی و نعیم عیدوزایی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان» (شفیعی، عیدوزایی، ۱۳۹۲: ۹۱-۱۲۶) موضوع حمایت و تقویت طالبان از سوی پاکستان و این‌که تنها راه نابودی طالبان از بین بردن پایگاه‌های این گروه در پاکستان است را مورد بررسی قرار داده‌اند. این پژوهش اگرچه مسئله ارتباط طالبان با پاکستان را مورد بررسی قرار داده است اما بر بحث رقابت اقتصادی میان چین و ایالات متحده و جایگاه افغانستان در این رقابت تمرکز نداشته است.

حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «منافع ملی و استراتژی آمریکا در آسیای مرکزی» (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۸-۱۳) موضوع اهمیت منطقه آسیای مرکزی برای ایالات متحده از منظر امنیتی و نظامی را مورد بررسی قرار داده و این‌که اهمیت این منطقه برای ایالات متحده به‌عنوان یک منطقه ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک جهت رقابت با چین، روسیه و ایران بسیار حیاتی می‌باشد. این پژوهش اگرچه بحث اهمیت منطقه آسیای مرکزی را در رقابت میان قدرت‌های رقیب ایالات متحده مورد بررسی قرار داده است اما بر بحث رقابت اقتصادی میان ایالات متحده و چین و اهداف و برنامه هرکدام از این کشورها در این منطقه تمرکز نداشته است.

محمد رضا صمدی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عوامل داخلی ظهور و رشد طالبان در افغانستان» (صمدی، ۱۳۹۸: ۱۷۳-۱۸۸) موضوع نقش عوامل داخلی افغانستان در روی کار آمدن طالبان را مورد بررسی قرار داده است و این‌که بحران‌هایی نظیر جنگ‌های داخلی و بی‌ثباتی سیاسی، بحران امنیت، بحران مشروعیت و بحران اقتصادی از مهم‌ترین دلایل روی کار آمدن طالبان در افغانستان بودند. این پژوهش تنها برخی عوامل داخلی را عامل روی کار آمدن طالبان دانسته و به عوامل بین‌المللی و خارجی چون رقابت اقتصادی میان ایالات متحده و چین در تحولات افغانستان نپرداخته است.

۳. مبانی نظری: نظریه هژمون

واژه هژمونی (Hegemony) از زبان یونانی گرفته شده و به معنای رهبری (Leadership) است و در روابط بین‌الملل، هژمون، رهبر یا وضعیت رهبری گروهی از دولت‌هاست. در واقع، رهبری ضرورتاً درجه‌ای از نظم اجتماعی و سازمان جمعی را مفروض می‌گیرد که در آن یک واحد، نقش عمده‌تری را به‌عهده دارد. برخی، هژمونی را به نفوذی اطلاق می‌کنند که یک قدرت بزرگ می‌تواند در نظام بین‌الملل بر دیگر کشورها وارد کند و میزان این نفوذ از رهبری تا سلطه در نوسان است. برخی نیز به وضعیت عدم توازن قدرت اشاره کرده‌اند: «وضعیتی که در آن رقابت میان قدرت‌های بزرگ به قدری نامتوازن است که یک قدرت در درجه اول قرار می‌گیرد و در نتیجه، می‌تواند قواعد و امیال خود را در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، دیپلماتیک و حتی فرهنگی تحمیل کند.» (کرمی، ۱۳۸۵: ۲-۳).

امانوئل والراشتاین (Emmanuel Wallerstein) معتقد است، سه بار پدیده هژمونیک شدن رخ داد و هر بار وضع هژمونی، دوره کوتاهی را سپری کرد که هر کدام حداکثر ۲۵ تا ۵۰ سال به طول انجامید. این هژمون‌ها را ما امروزه با نام هلند، انگلستان و ایالات متحده آمریکا می‌شناسیم (والراشتاین: ۱۳۹۳).

مفهوم هژمونی به تدریج در اواخر قرن بیستم وارد ادبیات روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل شد. کاربرد این مفهوم در تشریح و تبیین اوضاع سیاسی بین‌المللی آن‌چنان رایج و شایع گردید که در اوایل قرن بیست‌ویکم مکاتب فکری متعددی در مورد آن موضع‌گیری کردند و هرکدام آن را در قالب رویکردهای فکری خود تبیین نمود (افضلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴).

هژمونی در روابط بین‌الملل که استیلاخواهی، سلطه‌جویی، چیرگی خواهی، سیادت‌طلبی و فرادستی هم گفته شده، به وجود یک قدرت بدون رقیب جهانی که هیچ منازعی در سطح جهان نداشته باشد، اطلاق می‌شود. برای نمونه، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پشت‌سر گذاشتن یک دوره ده ساله فترت از سال ۲۰۰۱ میلادی و به‌دنبال حملات ۱۱ سپتامبر، امروز ایالات متحده بیش از دیگر کشورها جلوه‌گری می‌کند و قدرت این کشور در ساختاری تک‌قطبی گونه با دیگر کشورها متفاوت است و تهدید آن، به‌طوری‌که در دعاوی تاریخی و عقیدتی راجع به توازن قوا آمده، از دیگران کمتر است. چنین ویژگی

هژمونی ایالات متحده که ریشه در جغرافیا، تاریخ، ایدئولوژی، دموکراسی، ساختار نهادین و مدرنیزاسیون (Modernization) دارد، آن را از قدرت‌های بزرگ پیشین متمایز می‌کند. در روابط بین‌الملل، هژمونی به چند طریق باعث ایجاد صلح می‌شود: اول، این‌که هژمون به وسیله قدرت برتری که دارد، یک امنیت عمومی ایجاد می‌کند و از این طریق مانع رقابت‌های تسلیحاتی تجدیدشونده می‌شود. دوم، این‌که هژمون اگر بخواهد می‌تواند هنجارهای بین‌المللی را برای هدایت رفتار کشورها تقویت کند و این‌که دولت هژمون با بهره‌برداری از توان عظیم اقتصادی و تولیدی و به‌ویژه مزیت‌های نسبی تولیدی و اقتصادی برتر خود، به تنظیم ساختار اقتصادی، تولیدی، تجاری، مالی و اعتباری دیگر بازارها و دولت‌ها اقدام می‌کند. همچنین، در زمینه‌های سیاسی و به‌خصوص، در ابعاد نظامی و استراتژیک ظاهر می‌شود. نتیجه کارکرد این رژیم‌ها و نظم بین‌المللی که از آن حادث می‌شود، حاکمیت بلامنازع سیاسی، نظامی، اقتصادی و حتی فرهنگی از سوی هژمون بر سایر دولت‌ها است (فیروزآبادیان و همکاران، ۱۳۹۴: ۵).

۴. تاریخچه: رویکرد ایالات متحده به رشد اقتصادی چین و مقابله با آن

چین پس از انجام اصلاحات اقتصادی دهه ۱۹۷۹ در راستای ارتقای جایگاه بین‌المللی خود کوشید و این مسئله باعث شد که آمریکا در دهه ۱۹۹۰ بر عواقب خیزش چین تاکید نماید (دشتگرد و مرادی‌افراپلی، ۱۴۰۰: ۸). ابتکار کمربند - راه (The Belt - Road Initiative) چین به‌عنوان برنامه‌ای به‌شدت جاه‌طلبانه با هدف سرمایه‌گذاری یک تریلیون دلاری در زیرساخت‌های جدید و حمل‌ونقل و تجارت میان چین و دیگر نقاط جهان است. ابتکار کمربند - راه شامل شصت کشور جهان در دو بخش است: جاده ابریشم دریایی (Maritime Silk Road) در طول مسیرهای دریایی چین و کمربند اقتصادی جاده ابریشم با هدف بهبودی اتصالات جاده‌های زمینی اوراسیا به اروپا می‌باشد (صفری و همکاران، ۱۴۰۰: ۷). آمریکا از اوایل دهه ۹۰ میلادی متوجه تبعات افزایش قدرت چین شد، در نتیجه تلاش کرد تا به‌گونه‌ای رشد چین را پاسخ دهد. به‌عنوان نمونه جورج بوش پدر (George Herbert Walker Bush) در اواخر دوره ریاست جمهوری‌اش در ۱۹۹۳ میلادی پیرامون رشد چین و لزوم مهار یا موازنه‌سازی افزایش قدرت چین و حمایت از آن سخن به‌میان آورد (هدایتی شهیدانی و رمضانپور شلمانی، ۱۳۹۸: ۶).

ایالات متحده که پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ افغانستان را تحت اشغال خود درآورده بود، با سرکوب نیروهای طالبان در این کشور موجب ثبات و آرامش در منطقه آسیای میانه شد. ثباتی که موجب گردید چین به دنبال عملی کردن بلندپروازی‌های اقتصادی خود برود که مهم‌ترین آن‌ها طرح کمر بند - راه بود. این بلندپروازی‌های اقتصادی در درجه نخست هژمونی اقتصادی ایالات متحده را مورد تهدید قرار می‌داد. بدین ترتیب ایالات متحده در راستای برهم زدن طرح کمر اقتصادی کمر بند - راه چین مقدمات به قدرت رسیدن طالبان را فراهم آورد تا موجب بی‌ثباتی در افغانستان شود.

بی‌ثباتی افغانستان ممکن است به مرزهای این کشور با تاجیکستان نیز تسری یافته و به احیای ائتلاف شمال علیه طالبان بینجامد. در این صورت، آمریکا می‌تواند از این نیروها علیه چین استفاده کند. همان‌گونه که از آن‌ها در برابر شوروی استفاده کرده بود. نگرانی چین از این وضعیت را می‌توان در اقدام این کشور به خارج‌سازی شهروندانش از افغانستان پیش از قدرت‌یابی طالبان مشاهده کرد. همچنین، بی‌ثباتی افغانستان می‌تواند به قرقیزستان به‌عنوان مسیر قاچاق مواد مخدر نیز تسری یابد (سلیمانی پورلک، ۱۴۰۰: ۱۰).

۵. گروه طالبان

موضوع ظهور طالبان یکی از پیچیده‌ترین معماهای کنونی در افغانستان است. درباره چگونگی گسترش طالبان و نفوذ آن در افغانستان می‌توان گفت در اوایل پاییز سال ۱۳۷۳ شهر مرزی «اسپین بلدک» (Spin Baldak) در نوار مرزی قندهار و پاکستان در یک درگیری شدید به تصرف گروهی درآمد که تعداد آنها از ۳۰۰ نفر کمتر بود. این گروه که خود را محصل‌ها یا طلاب مدارس دینی معرفی می‌کردند، به مرور زمان به طالبان معروف شدند. آنها نخست مدعی بودند قصد دارند امنیت کشور را برای عبور کالاهای تجاری تامین کنند، اما دیری نپایید که نقشه‌های نظامی - سیاسی خود را به اجرا گذاشتند. ابتدا کنترل قندهار را از دست مجاهدان خارج کردند و با تثبیت موقعیت خود در این مکان، در زمانی کوتاه ولایت‌های جنوبی و بعد از آن حوزه جنوب غرب را در دست گرفتند و پس از تسخیر کابل، ولایت‌های شرقی و به دنبال آن با تصرف مزار شریف و بامیان کنترل خود بر افغانستان را کامل نمودند (جوادی ارجمند، ۱۳۸۷: ۲).

کالبد شکافی طالبان بیانگر این است که ستون فقرات نیروهای این گروه را سه گروه تشکیل می‌دهند. گروه نخست، همان سلفی‌ها هستند که در مواقعی به آنان وهابی نیز می‌گویند، اما خودشان ترجیح می‌دهند سلفی نامیده شوند. پایگاه سلفی‌ها ولایت کنراد است. البته این گروه در دیگر مناطق افغانستان حضور چندانی ندارند و به طور پراکنده می‌توان در حوالی ولسوالی راغ بدخشان نیز رد پای آنان را جست‌وجو کرد. سلفی‌ها حضور و فعالیت خود را مدیون حمایت بی‌دریغ پادشاهی سعودی به‌ویژه در زمان جنگ سرد هستند. البته هنوز هم سایه این نگرانی در کشورهای همسایه وجود دارد که وهابیون در افغانستان در حال سربازگیری هستند. گروه دوم مولوی‌های تندرو هستند. مولوی‌های تندرو کسانی هستند که با خط‌دهی تشکیلاتی و ایدئولوژیک موسسان طالبان به این گروه پیوند خورده‌اند. این گروه از مولوی‌ها در سراسر افغانستان، در حلقه فکری با طالبان، شبکه ارتباطی زیادی دارند. ملاهای تندرو به ویژه در مناطق جنوب نفوذ زیادی پیدا کرده‌اند. با این همه آنها در جنوب شرق افغانستان که سران قبایل اقتدار زیادی دارند، چندان قدرت ندارند. گروه سوم در بدنه نیروهای طالبان صوفی‌ها هستند. هر چند صوفی‌ها در روزهای مبارزه علیه شوروی، زیر پرچم حمایت جبهه ضدکمونیسم فعال بودند، اما امروزه نقش زیادی ندارند. دلیل این امر نیز بسته شدن مدارس آنها در افغانستان و مهاجرت دسته جمعی آنان به پاکستان در بیست سال گذشته است (جوادی ارجمند، ۱۳۸۷: ۲-۴).

همچنین خط فکری دیوبندی (Deobandi) که فراگیرترین گرایش در بین مسلمانان آسیای مرکزی است شامل سه خط فکری می‌شود که عبارتند از: ۱. دیوبند هند که دیدگاهش همیشه معتدل و با موازین اعتقادی حنفی همخوانی داشته و رهبران آن پیوسته کوشیده‌اند تا از همان خطی که پیشکسوتان دیوبند ترسیم نموده‌اند منحرف نشوند. علمای این موسسه چنان معتدل هستند که حتی در آستانه جدایی پاکستان مخالف شدید تجزیه هند به دو کشور بودند. رهبران دیوبند هند اگر از یک سو مخالف سیاست‌های غرب در جهان اسلام بوده‌اند ولی از سوی دیگر تروریسم را حرکتی غیر اسلامی می‌دانند. ۲. دیوبند پاکستان چندین شاخه دارند که معروف‌ترین‌شان را ملا فضل الله رهبری می‌نماید. این گروه مانند هر حزب سیاسی دیگر هدفی جز رسیدن به قدرت ندارد و از این لحاظ عنصر اصلی دموکراسی پاکستان به حساب می‌آید. ۳. دیوبند افغانستانی اگر چه در شیوه تعلیم و نحوه زندگی با دیوبندی‌های هند و پاکستان شباهت دارد ولی در عمل کاملاً متفاوت می‌باشد. اندیشه و عملکرد سیاسی طالبان بیش از آنکه برخاسته از دیوبند هند باشد و یا شباهتی با

آینده پژوهی طرح کمر بند - راه چین ... (علی اکبر رضایی و دیگران) ۱۰۱

دیوبندهای پاکستان داشته باشد، به خوارج قرون اولیه مسلمانان شبیه‌تر است (انصاری، ۱۳۹۱: ۳۷-۳۹).

همچنین می‌توان مهمترین اندیشه سیاسی و حکومتی طالبان را که بر اساس ادعای آنان، همان خلافت اسلامی است و به‌عنوان اصول اساسی حکومت طالبان تلقی می‌شود، چنین برشمرد:

۱. مذهب رسمی دولت افغانستان اسلام است.
 ۲. نظام دولت بر اساس شریعت اسلامی و به شیوه چهار خلیفه راشدین اداره می‌شود.
 ۳. تقسیم مقامات دولت اسلامی بر اساس آشنایی آنان با علوم شرعی و دینی واگذار می‌شود.
 ۴. ترویج علوم اسلامی در مدارس و دانشگاه‌ها و تدریس علوم روز به‌گونه‌ای باشد که مسلمانان مرعوب کفار نشوند؛ بلکه عظمت اسلام و قرآن را تامین نماید.
 ۵. استحکام و اجرای امر به معروف و نهی از منکر (صمدی، ۱۳۹۸: ۵).
- علاوه بر این‌ها طالبان اهداف تفصیلی خود را در کتاب کوچکی منتشر کردند که یکی از علمای پاکستانی یعنی «شیخ شیر علی شاه» برای آنان نوشته بود. خلاصه این اهداف به شرح ذیل است:

۱. برپاداشتن حکومت اسلامی بر اساس روش و شیوه خلفای راشدین.
۲. اسلام دین ملت و حکومت باشد.
۳. قانون دولت، از شریعت اسلامی گرفته شود.
۴. برای مناصب مهم در حکومت، علما و متعهدین به اسلام، انتخاب شوند.
۵. قلع و قمع ریشه‌های تعصب قومی و قبیله‌ای.
۶. حفظ اهل ذمه و پناه‌جویان و صیانت جان و مال و عرض آنان و رعایت حقوقی که در شریعت اسلامی برای آنان در نظر گرفته شده است.
۷. تحکیم روابط با همه کشورهای و سازمان‌های اسلامی.
۸. بهبود روابط سیاسی با همه دولت‌های اسلامی بر اساس قواعد و قوانین شرعی.
۹. تاکید بر حجاب شرعی زن و الزام زنان به رعایت آن در همه موارد.

۱۰. تعیین هیات‌های امر به معروف و نهی از منکر در سرتاسر کشور.
۱۱. ریشه کن ساختن جرائم اخلاقی و مبارزه با مواد مخدر و تصاویر و فیلم‌های حرام.
۱۲. استقلال دادگاه‌های شرع و بالا و برتر بودن آنها بر همه ادارات دولتی.
۱۳. تربیت ارتش آموزش دیده برای حفظ دولت اسلامی در برابر تجاوزات خارجی.
۱۴. انتخاب روش فراگیر اسلامی برای همه مدارس و دانشگاه‌ها و تدریس علوم روز و معاصر.
۱۵. داوری در همه مسائل سیاسی و بین‌المللی بر اساس کتاب و سنت.
۱۶. تعیین علمای پرهیزکار و شایسته برای دادگاه‌های شرع.
۱۷. اسلامی ساختن اقتصاد دولت و اهتمام به ترقی و شکوفایی در همه زمینه‌ها.
۱۸. درخواست مساعدت و کمک از کشورهای اسلامی برای آباد ساختن افغانستان.
۱۹. جمع‌آوری زکات و ده یک (عشر) و مانند آن و صرف کردن آنها در پروژه‌های اسلامی و عام المنفعه (حقانی، ۱۳۷۸: ۲-۳).

۱.۵ طالبان و کشورهای آسیای میانه

کشورهای آسیای میانه به پنج کشور جدا شده از شوروی سابق شامل ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان گفته می‌شود. در پاره‌ای منابع جغرافیایی و تاریخی دو اصطلاح آسیای مرکزی و آسیای میانه به صورت مترادف به کار رفته‌اند، در حالی که واژه آسیای مرکزی از یک منطقه جغرافیایی که واقع در بخش مرکزی قاره آسیاست، حکایت می‌کند که پنج کشور مستقل آسیای میانه (Middle Asia)، قفقاز (Caucasus)، بخش غربی چین، کشمیر، تبت شمالی، نواحی شمالی پاکستان، خراسان شمالی و افغانستان، این بخش از آسیا را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر آسیای مرکزی مفهومی جغرافیایی را در اذهان تداعی می‌نماید ولی آسیای میانه مفهومی دیدگاهی و سیاسی را. و رژیم حاکم بر شوروی سابق به منظور محو هویت فرهنگی و تاریخی این بخش از جهان اسلام، چنین لفظی را عنوان نمود (گلی زواره، ۱۳۷۳: ۴).

تشکیل و بوجود آمدن گروه طالبان را می‌توان مربوط به دوران جنگ سرد و حمله شوروی به افغانستان دانست. ایالات متحده به منظور جلوگیری از تصرف افغانستان توسط

آینده پژوهی طرح کمربند - راه چین ... (علی اکبر رضایی و دیگران) ۱۰۳

شوروی، حمایت از نیروهای رادیکال اسلامی در افغانستان را در دستور کار خود قرار داد. آمریکا قصد داشت بدین ترتیب ایدئولوژی اسلامی مورد نظر خود را به داخل مناطق آسیای مرکزی که تحت سلطه رژیم کمونیستی بودند گسترش دهد و از این طریق باعث جلوگیری از نفوذ شوروی در این مناطق شود.

از زمان روی کار آمدن گروه طالبان در افغانستان در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) جهان شاهد ظهور گروه‌های تندروی اسلامی در کشورهایی از آسیای میانه که زمینه ظهور این گروه‌ها را داشتند، بود. گروه‌هایی که هدف آنها سرنگون نمودن دولت‌هایشان و تاسیس یک دولت اسلامی بود.

ازبکستان از جمله کشورهای آسیای میانه بود که بیشترین زمینه را برای ظهور این گروه‌ها در دوران خود دارا بود. جنبش اسلامی ازبکستان (Islamic Movement of Uzbekistan (IMU) جزو اولین گروه‌های ذکر شده است که البته با سوء شهرت همراه است. این جنبش در حدود سال ۱۹۹۶ [هم‌زمان با به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان] به رهبری طاهر یولداش اف و جمعه بای نمنگانی تشکیل شد. بیشتر اعضای این جنبش ازبک‌ها بوده و در دره فرغانه ساکن هستند. این جنبش از همان آغاز نیاز به درگیری مسلحانه برای نیل به اهداف خود را پذیرفته است. بنابراین آنان اردوگاه‌هایی را در افغانستان و بنا به گفته‌هایی در تاجیکستان بر پا کردند. همچنین در اواسط دهه ۱۹۹۰ حزب التحریر به صورت یک عنصر تندرو و البته بسیار متفاوت و نه چندان قدرتمند ظاهر شد (رفیع و همکاران، ۱۳۸۸: ۶).

با تاسیس جنبش اسلامی ازبکستان، این جریان تلاش‌هایی را جهت سرنگون ساختن حکومت در این کشور انجام داد. این تلاش‌ها در تابستان ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ از طریق مناطق کوهستانی قرقیزستان برای نفوذ به ازبکستان صورت گرفت. همچنین بمب‌گذاری‌های انجام شده در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ در شهرهای «بیشکک» (Bishkek) و «اُش» (Osh) در قرقیزستان، توسط این گروه سازمان‌دهی شده بود. انفجارهای بهار و تابستان ۲۰۰۳ در ازبکستان، بمب‌گذاری در قزاقستان در سال ۲۰۱۸، بمب‌گذاری در «خجند» (khujand) تاجیکستان در سال ۲۰۱۱، انفجار انتحاری در میمنه در استان فاریاب علیه سربازان ناتو در سال ۲۰۱۲ از جمله اقدامات تروریستی صورت گرفته در کشورهای آسیای میانه بوده است. علاوه بر موارد بمب‌گذاری توسط افراطیون مسلمان در آسیای میانه، می‌توان به

گروگان‌گیری تعدادی از کارکنان ژاپنی در قرقیزستان در ۱۹۹۹ و گروگان‌گیری اتباع ایالات متحده در قرقیزستان توسط جنبش اسلامی ازبکستان که منجر به قرار گرفتن نام این حزب در لیست گروه‌های تروریستی شد، اشاره کرد (سجادپور و جهانبخش، ۱۳۹۲: ۱۱).

در جریان همین آشوب‌ها در ازبکستان که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از مردم و نظامیان این کشور گردید، عوامل مختلفی برای بروز این جریان معرفی شدند. در جریان این ناآرامی‌ها [...] هزاران نفر کشته و زخمی شدند و خسارت‌های فراوان مالی به مراکز دولتی وارد گردید. اما مشاهده بیگانگان (اتباع افغانستان) در میان کشته شدگان به شایعه حضور گروه طالبان در این ناآرامی‌ها و نقش آنان در این آشوب‌ها را روشن‌تر کرده است. یک روز پس از آشوب‌ها اینترنت‌فاکس (Interfax) گزارشی را از مقامات عالی رتبه وزارت امور خارجه روسیه که به تایید منابع ارشد نظامی نیز رسیده بود، منتشر کرد که حاکی از حضور گروه‌های مسلح و شورشیان نظامی طالبانی و استقرار در مرز قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان بود. نکته جالب توجه این بود که گزارش مذکور قبل از بروز ناآرامی‌ها در ازبکستان و شهر اندیجان تهیه شده بود. همان روز نیز وزیر امور خارجه روسیه (سرگی ایوانف) (Sergey Ivanov) با تشریح حضور طالبان در مناطق هم‌مرز با افغانستان، شورش‌های مذکور را عملیاتی از پیش طراحی شده توسط گروه‌های مخالف دولت و از مرزهای افغانستان و اردوگاه‌های طالبان توصیف کرد (فاضلی: ۱۳۸۴).

در مقابله با طالبان، دو کشور تاجیکستان و قرقیزستان با روسیه همسویی و وحدت‌نظر تنگ‌تری داشتند، در حالی که ترکمنستان بر موضع بی‌طرفی تکیه کرده بود و هرگونه اتحاد نظامی با روسیه را رد می‌کرد. البته شرایط برای روسیه به گونه‌ای بود که بعید به نظر می‌رسید، بتواند از این فرصت پیدا شده و زنگ خطری که در جنوب به صدا درآمده است بهره‌برداری کند، زیرا بحران مالی و سیاسی روسیه را تهدید می‌کرد (هالباخ، ۱۳۷۷: ۲).

بدین ترتیب تا قبل از سال ۲۰۰۱، افغانستان به عنوان منبع مهم اختلال در آسیای میانه و پناهگاه اسلام‌گرایان تندرو بود. هر یک از کشورها اقدام‌هایی را برای مقابله با این گروه‌ها انجام دادند، ولی نتیجه‌ای نداد. به عنوان مثال سازمان امنیت دسته جمعی (Sergey Ivanov) و سازمان همکاری شانگهای (Shanghai Cooperation Organization) با وجود ادعاهای خود، اقدام‌های جدی و زیادی برای جلوگیری از تروریسم، شورش و یاغی‌گری انجام ندارند و یا روسیه به نوبه خود در استراتژی خود که حمایت از اتحادیه‌های شمالی برای

آینده پژوهی طرح کمربند - راه چین ... (علی اکبر رضایی و دیگران) ۱۰۵

شکست طالبان بود، شکست خورد. اما ایالات متحده با شکست طالبان در سال ۲۰۰۱ [تا حدودی] به طور موثر تهدیدهای جدی‌ای را که متوجه آسیای میانه بود از بین برد که خود توجیهی برای مداخله بیشتر ایالات متحده در این منطقه بود (رفیع و همکاران، ۱۳۸۸: ۶-۷).

۲.۵ حمله ایالات متحده به افغانستان و سرنگونی طالبان

کمی پیش از ۱۱ سپتامبر، جان میرشایمر (John Mearsheimer) در [کتاب] «تراژدی سیاست قدرت بزرگ» - بلندپروازانه‌ترین اثر نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل متاخر آمریکایی - با پیش‌تشخیص (Prognosis) و تجویزی راجع به دلالت‌های صعود اقتصادی چین برای قدرت آمریکا، این‌طور نتیجه‌گیری می‌کند:

چین هنوز از نقطه‌ای که به اندازه‌ی کافی قدرت {اقتصادی} داشته باشد تا بتواند هژمونی منطقه‌ای ایجاد کند خیلی دور است. در نتیجه، الان برای ایالات متحده خیلی دیر نیست که ... آن‌چه از دستش برمی‌آید انجام دهد تا عروج چین را آهسته کند. در واقع ساختار آمرانه‌ی نظام بین‌المللی، که قدرتمند هم هست، احتمالاً ایالات متحده را مجبور خواهد کرد که سیاست تعهد سازنده‌ی خود را، در آینده‌ای نزدیک رها کند. به راستی که نشانه‌هایی وجود دارد که دولت جدید بوش گام‌های نخستین را در این مسیر برداشته است. (اریگی، ۱۴۰۰: ۶۲).

محمد ولی در کتاب «افغانستان در استراتژی هند و پاکستان» درباره‌ی برنامه‌ریزی دولت ایالات متحده قبل از حملات ۱۱ سپتامبر برای تسخیر افغانستان می‌نویسد:

جنگ ایالات متحده بر ضد افغانستان سال‌ها پیش تدارک دیده شده بود و حوادث ۱۱ سپتامبر فرصتی طلایی برای ایالات متحده بود تا به بهانه آن در آسیای میانه حضور پیدا کند و از ثروت‌های فراوان و منابع نفت و گاز دریای خزر بهره‌مند گردد، امری که ایالات متحده را به‌طور کلی از اتکاء به نفت کشورهای اوپک بی‌نیاز می‌سازد. زلمای خلیل‌زاد (Zalmay Khalilzad) فرستاده ایالات متحده به منطقه اظهار داشته است؛ به منظور زمینه‌سازی برای سیطره هر چه بهتر ایالات متحده بر منطقه سرنگونی طالبان امری اجتناب ناپذیر است. (ولی، ۱۳۹۵: ۱۱۹).

دست‌انداختن به جمهوری‌ها [کشورهای آسیای میانه]، چنانکه نیکسون (Nixon) [رئیس جمهور ایالات متحده] نوشته، سالها آرزوی این کشور [بود]. مهمتر از همه، موقعیت سوق-الجیشی افغانستان است که در غرب چین قرار دارد و با استان‌های سین کیانگ (Xinjiang) و تبت (Tibet) هم‌مرز است. تسلط بر افغانستان ایالات متحده را قادر می‌سازد که از دو سو چین را، که بدون شک بزرگترین رقیب ... او در جهان خواهد بود را، در میان گیرد (احمدی، ۱۳۸۷: ۹۵).

مایک رابرت (Mike Robert) که یکی از افسران پلیس لس‌آنجلس بود مدارکی در ارتباط با حملات ۱۱ سپتامبر و حوادث پس از آن ارائه کرد. در میان این مدارک نقشه‌هایی از آسیای میانه به چشم می‌خورد که به‌وضوح نشان می‌دهد نقشه جنگ افغانستان حداقل ۴ سال قبل طراحی شده بود (ولی، ۱۳۹۵: ۱۱۹).

نکته جالب توجه واکنش دولت چین به حمله ایالات متحده به افغانستان برای جنگ با طالبان بود. چین در جریان حمله ایالات متحده و متحدانش به افغانستان، از دسترسی به سرزمین خود به‌منابه مناطق بین‌راهی (Staging-Areas)، برای نیروهای زمینی یا به‌عنوان محلی برای حمل‌ونقل و انتقال نیروهای دریایی و هوایی نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده پرهیز نمود. این کشور مانع استفاده نیروی زمینی ایالات متحده از سرزمین خود شد و درباره فراهم نمودن پایگاهی برای نیروی هوایی این کشور و نیز انجام پشتیبانی از عملیات نیروی زمینی، پاسخ‌های مبهمی ارائه کرد (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۱). این درحالی است که دولت چین به‌عنوان کشوری که در همسایگی افغانستان قرار دارد، باید بیشترین همکاری را با ایالات متحده می‌داشت؛ اما ظاهراً دولت چین از اهداف واقعی ایالت متحده در حمله به افغانستان باخبر بود، و به همین دلیل از هرگونه همکاری با این کشور در حمله به افغانستان خودداری کرد.

بدین ترتیب ایالات متحده توانست با استفاده از فرصت به‌دست آمده در واقعه ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان، حوزه نفوذ خود را به مرزهای بزرگترین رقیب اقتصادی خود، یعنی چین گسترش دهد؛ همانگونه که در دوران جنگ سرد با استفاده از واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران توانست پای خود را به ایران باز کند و در همسایگی بزرگترین دشمن خود در دوران جنگ سرد یعنی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی قرار گیرد.

۶. طرح راه ابریشم (کمربند - راه) چین

کاربرد مفهوم راه ابریشم قدمتی چند هزار ساله دارد. تاریخ استفاده از این مفهوم به دوران پیش از میلاد برمی گردد. تاریخ تکامل اقتصاد جهان نشانگر این واقعیت است که مرکز ثقل اقتصاد جهان (The World's Economic Center of Gravity) از یک قرن قبل از میلاد مسیح تا قرن ۱۷ میلادی در قاره آسیا با محوریت چین بود. پس از آن مرکزیت اقتصاد جهان به خارج از آسیا و به سمت جهان غرب انتقال یافت (صالحی، ۱۳۹۸: ۷).

در سال ۲۰۰۹ ایالات متحده از تغییر رویکرد نظامی به اقتصادی در منطقه آسیای میانه و مبدل کردن منطقه به چهارراه اقتصاد بین الملل سخن گفت و طرحی تحت عنوان راه ابریشم جدید با هدف مهار تجارت خارجی چین، کاهش نفوذ روسیه در تجارت منطقه و تبدیل شدن به یک شبکه تجاری انحصاری در خدمت آمریکایی ها در دستور کار آنها قرار گرفت. در واکنش به این اقدام، چین طرحی تحت عنوان «یک کمربند - یک راه» (One Belt One Road (OBOR)) را تهیه نمود که در سال ۲۰۱۳ توسط رئیس جمهور آن کشور در جریان بازدید از جمهوری های آسیای میانه رونمایی شد. طرحی که در واقع بر پایه سرمایه گذاری و با هدف کنترل درآوردن شبکه توزیع کالاهای تولیدی و تامین مواد خام و انرژی توسط چینی ها برنامه ریزی شده بود و به ابتکار عمل موفقیت آمیزی جهت سهیم شدن چینی ها در پروژه ای که در اساس بر علیه آنها طراحی شده بود تبدیل شد. اکنون می توان مدعی شد که چینی ها با سرمایه گذاری های کلان شان در منطقه و بهره گیری مؤثر از عمق راهبردی فزاینده شان در آسیای میانه و جنوبی، راه ابریشم آمریکایی را در طرح «یک کمربند - یک راه» خویش مستحیل کرده اند. از فصول مشترک دو راه فوق الذکر، نادیده گرفته شدن نقش محوری طبیعی و تاریخی ایران در مسیرهای مواصلاتی شرق - غرب و شمال - جنوب و موقعیت حاشیه ای این کشور در طرحهای مذکور است.

ابتکار «یک کمربند - یک راه» چین [که بعد از تغییر در مسیر آن و حذف ایران و افغانستان به کمربند - راه تغییر پیدا کرد]، یکی از بلندپروازانه ترین سیاست های خارجی و اقتصادی در دوران رئیس جمهور شی است. هدف آن از این طرح، تقویت رهبری اقتصادی پکن از طریق برنامه گسترده ساخت زیرساخت در سراسر مناطق همسایه چین است. بسیاری از تحلیلگران سیاست خارجی، این پروژه چین را عمدتاً از دریچه ژئوپلیتیک می بینند و آن را تلاش پکن برای به دست آوردن اهرم سیاسی بر همسایگان خود می دانند.

شکی نیست که این موضوع بخشی از محاسبات استراتژیک پکن است. با این حال، این - گونه تحلیل‌ها استدلال می‌کنند که برخی از محرک‌های کلیدی پشت طرح «کمربند - راه» تا حد زیادی ناشی از نگرانی‌های اقتصادی فوری چین هستند. یکی از جنبه‌های کمتر درک شده طرح «کمربند - راه»، تمایل پکن به استفاده از این ابتکار برای صادرات استانداردهای فنی و مهندسی چین است. سیاستگذاران چینی آن را برای ارتقای صنعت این کشور حیاتی می‌دانند (Cay, 2017: 3).

اولویت همکاری در این طرح، کشورهایی هستند که در امتداد طرح «کمربند - راه» قرار دارند و دارای مزایا و منابع خاص خود هستند و اقتصاد آنها متقابلاً با نام‌های مختلفی شناخته می‌شود. جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم، یک ابتکار بزرگ است که نشان-دهنده یک حرکت ملی از سوی دولت چین برای افزایش پیوندهای اقتصادی با آسیای جنوب شرقی، آسیای مرکزی، روسیه و اروپای مرکزی و شرقی از طریق پروژه‌های زیرساختی و توسعه‌ای مختلفی می‌باشد. دولت چین چندین مسیر زمینی و دریایی را برای این پروژه پیش‌بینی کرده است. با توجه به گستره و مقیاس بسیار زیاد آن که از چین تا اروپای مرکزی و شرقی امتداد دارد بر بیش از ۶۰ کشور جهان و جمعیتی بالغ بر ۴.۴ میلیارد نفر را در برمی‌گیرد، این تعداد حدود ۶۳ درصد از جمعیت جهان را شامل می‌شود.

سرمایه‌گذاری چین بابت تکمیل این کریدور در کشورهای مختلف هم قابل توجه است. این ارقام شامل ۶۷ میلیارد دلار در پاکستان، ۳۸ میلیارد دلار در قزاقستان، ۱۱۰ میلیارد دلار در روسیه، ۲۵ میلیارد دلار در امارات و بحرین، ۲۶ میلیارد دلار در عربستان می‌شود. چین برای آنکه حرکت به خارج با محوریت طرح راه ابریشم در همسایگان و دیگر قدرت‌ها نگرانی کمتری ایجاد کند، راهبرد «سه نه» (Three No's) را اعلام کرده است: «نه» به مداخله در امور دیگران، «نه» به افزایش حوزه نفوذ و «نه» به کسب هژمونی. البته این سیاست اعلامی بوده و چین برای گسترش نفوذ خود اراده جدی دارد. در ادامه این راهبرد، «شی جینگ پینگ» از سه با هم بودن (Three Together) سخن گفته است: گفت‌وگو با هم برای همکاری که در آن سود متقابل هست، کار با هم و سود بردن با هم (کاوه و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰).

۱.۶ جایگاه افغانستان در راه ابریشم

افغانستان در مسیر شمالی [زمینی] راه ابریشم که کشور چین را از طریق آسیای مرکزی (تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان) به روسیه، اروپا و شمال آفریقا متصل می‌سازد؛ [با] چهار کشور (چین، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان) که از کشورهای اصلی مسیر شمالی راه ابریشم هستند، دارای مرز مشترک می‌باشد. افغانستان همچنین در همسایگی پاکستان، که مسیر دریایی راه ابریشم از چین به پاکستان و بندر گواتر در این کشور می‌گذرد نیز دارای مرز مشترک می‌باشد، که روی کار آمدن طالبان در این کشور می‌تواند هر دو مسیر شمالی و غربی راه ابریشم را با خطر ناامنی مواجه سازد.

ایالات متحده که حالا چین را رقیبی جدی برای خود می‌داند، در کنار دلایلی که برای خروج خود و ناامن کردن افغانستان داشت، تضعیف چین و خرابکاری در پروژه کمر بند - راه را نیز جز مهم‌ترین هدف‌های خود قرار داده است. هدفی که در صورت وقوع، چین را با ضرر چند هزار میلیاردی رو به رو خواهد کرد. هر چند نام افغانستان بطور رسمی در پروژه کمر بند - راه چین نیامده، اما همانطور که به آن اشاره شد به علت موقعیت جغرافیایی خاص افغانستان و دسترسی آن به کشورهای مهم آسیا که جاده ابریشم جدید از آنها عبور می‌کند، این کشور همواره بطور غیرمستقیم برای چین و اقتصاد آن مهم به‌شمار آمده است. البته افغانستان با چین دارای مرز [مشترک] است و هرگونه تهدید و ناامنی در افغانستان برای چین نیز خطرآفرین است ... به همین دلیل طبق گفته کارشناسان و تحلیلگران، ایجاد ناامنی و تهدید شدن منافع چین به‌عنوان مهم‌ترین رقیب اقتصادی ایالات متحده، از دلایل اصلی خروج نیروهای ایالات متحده از افغانستان است.

۷. روی کار آمدن طالبان توسط ایالات متحده

درباره سرنگونی طالبان در سال ۲۰۰۱ توسط ایالات متحده باید به این نکته توجه داشت که، طالبان در زمستان سال ۲۰۰۱ به‌طور مخفیانه به‌سوی مرز فرار نکردند؛ بلکه به‌صورت گروهی و به‌وسیله اتوبوس، تاکسی، تراکتور، سوار بر شتر و اسب و حتی پیاده به مرز رسیدند. حدود ده هزار نفر مبارز مسلح، موقعیت خود را در قندهار حفظ کردند. برای بسیاری از آنها، این یک فرار نبود؛ بلکه بازگشت به خانه بود. بازگشت به اردوگاه‌های پناهندگان در بلوچستان، یعنی جایی که در آن رشد کرده بودند و خانواده‌هایشان هنوز آن‌جا

زندگی می‌کردند، بازگشت به مدارس مذهبی که روزگاری در آن درس می‌خواندند، مهمان مساجدی که زمانی در آن‌ها عبادت می‌کردند. آن‌ها که خانواده‌ای نداشتند تا از آن‌ها استقبال کند، به وسیله گروه‌های شبه‌نظامی افراطی پاکستان و جمعیت علما، همراه با پتو، لباس‌های نو و بسته‌هایی پر از پول، مورد استقبال گرمی قرار می‌گرفتند. مقامات آی. اس. آی برای طالبان دست تکان می‌دادند. پرویز مشرف بر آن نبود تا طالبانی را که به مدت دو دهه به وسیله ارتش آموزش دیده بودند، ناامید یا دستگیر کند. برای پاکستان، طالبان تجسم آینده پاکستان بودند و باید تا زمان مقتضی، پنهان شوند (شفیعی و عیدوزایی، ۱۳۹۲: ۷-۸).

از سویی هم، ایالات متحده در مدت حضورش در افغانستان، با حامیان طالبان به ویژه پاکستان، سیاست یک بام و دو هوا را بازی کرد. مقام‌های ایالات متحده بیشتر از همه می‌دانستند که پاکستان برای طالبان پناهگاه امن ایجاد کرده و برای این گروه تروریستی آموزش‌های نظامی و کمک‌های تسلیحاتی فراهم می‌سازد. زخمیان طالبان در پاکستان مداوا می‌شدند و رهبران این گروه در پاکستان رفت و آمد داشتند. ایالات متحده به زعم آن‌ها که ابزار فشار زیادی بر طالبان داشت، اما هرگز تلاش نکرد که پاکستان را برای همکاری صادقانه علیه تروریسم وادار سازد، بلکه پیمان‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی با این کشور بست و حتی وسایل فنی و نظامی زیادی را از افغانستان به این کشور منتقل کرد. هم‌اکنون هم پاکستان، برای طالبان در منطقه و جهان لابی می‌کند و در پی تحکیم نظام طالبانی در افغانستان است.

همچنین قبل از روی کار آمدن طالبان در افغانستان در روز ۲۹ فوریه ۲۰۲۰، دولت دونالد ترامپ از طرف ایالات متحده با دولت غیررسمی «امارت اسلامی افغانستان» توافقنامه‌ای امضا کرد که خود دولت آمریکا حتی در متن همان توافقنامه، طرف مقابل را به عنوان دولت مشروع نشناخت و آن را «گروه طالبان» خطاب کرد. در این توافقنامه که به «توافق صلح دوحه» مشهور گردید، دولت رسمی افغانستان اجازه شرکت در مذاکرات آن را نداشت و ایالات متحده مذاکرات را با گروه طالبان انجام داد. بدین ترتیب رئیس جمهور سابق ایالات متحده با استفاده از نفوذ و قدرت سیاسی - نظامی‌اش، برای حفظ منافع ملی و در نهایت خروج از افغانستان، گروهی را که بیش از ۱۹ سال تروریست می‌خواند، از طریق قراردادی به استخدام خود درآورد و در مقابل برای پاداش زحمات طالبان، کشور رسمی افغانستان را به آن‌ها تقدیم کرد.

سجاد کوچکی فرمانده اسبق نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز در رابطه با ارتباط طالبان و آمریکا می‌گوید: «ما سران طالبان را به تهران دعوت کردیم، مذاکرات زیادی با آنها انجام دادیم و آنها متعهد شدند با ایجاد فشار و انجام عملیات ایذایی آمریکایی‌ها را وادار به خروج از افغانستان کنند اما بعدها متوجه شدیم که این گروهک در جلسات آشکار و سری معامله خود را با آمریکایی‌ها در مورد حکومت افغانستان نهایی کرده‌اند (کوچکی، ۱۴۰۱).

بدین ترتیب ایالات متحده توانست در یک برنامه‌ریزی بلند مدت، و حفظ توان نظامی طالبان به وسیله پاکستان پس از حمله ایالات متحده به افغانستان، این گروه را همچنان قدرتمندترین گروه موجود در افغانستان نگاه دارد تا در زمان مناسب برای ضربه زدن به بزرگ‌ترین رقیب اقتصادی خود بتواند آن را دوباره بر سر کار آورد و مانعی بزرگ بر سر راه طرح‌های اقتصادی چین که ثبات و آرامش یکی از ملزومات اساسی به موفقیت رسیدن این طرح‌هاست، بوجود بیاورد.

۸. نتیجه‌گیری

بررسی فرضیه این پژوهش نشان داد که چین در تلاش است تا با افزایش قدرت اقتصادی خود، سیطره اقتصادی ایالات متحده در جهان را از بین ببرد و خود را به جایگاه قدرت برتر اقتصاد جهان تبدیل نماید. در این راستا این کشور تلاش دارد تا طرح‌های اقتصادی بلندپروازانه‌ای را در سطح جهان به اجرا درآورد که مهم‌ترین آنها طرح کمر بند - راه است. این طرح که بازار وسیعی را دربر می‌گیرد و از سه قاره می‌گذرد، در کنار رشد مستمر اقتصادی چین می‌تواند زمینه لازم برای تبدیل چین به یک هژمون اقتصادی را فراهم نماید. از سوی دیگر ایالات متحده که چین را تنها کشوری می‌داند که می‌تواند برتری اقتصادی آن را در جهان به خطر بیندازد، با روی کار آوردن طالبان در افغانستان در تلاش است تا مانع تحقق اهداف مورد نظر چین در پروژه کمر بند - راه شود. موقعیت جغرافیایی افغانستان که در همسایگی چین و کشورهای که طرح کمر بند - راه از آنها می‌گذرد باعث گردید تا ایالات متحده ناامن کردن افغانستان را وسیله‌ای برای ناکامی این پروژه چین قرار دهد. از آنجایی که تجربه حکومت طالبان در افغانستان نشان داد، طالبان موجب ناامنی و بی‌ثباتی کشورهای آسیای میانه و خود چین به دلیل حضور گروه‌های اسلام‌گرای تندرو در این

کشورها می‌گردد، ایالات متحده اقدام به روی کار آوردن طالبان جهت ناامنی و جلوگیری از تحقق اهداف مورد نظر چین در پروژه کمربند - راه نموده است تا بتواند مانعی بر سر راه تبدیل شدن چین به قدرت برتر اقتصادی گردد.

کتابنامه

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۶)، منافع ملی و استراتژی آمریکا در آسیای مرکزی، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۷.
- احمدی، حسین (۱۳۸۷)، تحولات منطقه‌ای افغانستان، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران.
- اریگی، جیوانی (۱۴۰۰)، شکافتن هژمونی، بی‌جا.
- افضلی، رسول، زهدی‌گهر، محمد، ولی‌زاده، اکبر (۱۳۹۶)، نقدی بر کتاب هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت جهانی، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۸.
- انصاری، بشیراحمد (۱۳۹۱)، مذهب طالبان، بی‌جا.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۸۷)، تحریک‌های طالبان و تاثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و آمریکا، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۳.
- حقانی، حفیظ‌الله (۱۳۷۸)، جنبش طالبان؛ تشکیلات، دیدگاه‌ها و ویژگی‌ها، فصلنامه سراج، شماره ۱۸.
- دشتگرد، مجید، مرادی افرایلی، عیسی (۱۴۰۰)، الگوی انتقال قدرت در سیاست خارجی چین در دوره شی جین‌پینگ با تاکید بر مولفه اقتصادی، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، شماره ۷۱.
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)، چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل، فصلنامه رهبرد، شماره ۱۶.
- رفیع، حسین، جانباز، دیان، شیرخانی، آمنه (۱۳۸۸)، آسیای مرکزی: منطقه‌ای پویا برای فعالان امنیتی، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۳.
- سجاد کوچکی (۱۴۰۱)، طالبان به تدریج به صدام دوم در شرق ایران تبدیل می‌شود، WWW.irdiplomacy.ir/fa
- سجادپور، سید محمدکاظم، جهانبخش، محمدتقی (۱۳۹۲)، سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان نوین، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۴.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۰)، خروج آمریکا از افغانستان بازتاب استراتژی بازموازنه، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶۸.

آینده پژوهی طرح کمربند - راه چین ... (علی اکبر رضایی و دیگران) ۱۱۳

- شفیعی، اسماعیل، عیدوزایی، نعیم (۱۳۹۲)، نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان، فصلنامه مطالعات شبه قاره، شماره ۱۶.
- صالحی، مختار (۱۳۹۸)، ابتکار راه ابریشم جدید چین و راهبرد اتحادیه اروپا، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۳۰.
- صفری، فرزانه، احمدی، حمید، برزگر، کیهان (۱۴۰۰)، بررسی رویکرد چین و روسیه به نظم منطقه‌ای در اوراسیا، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، شماره ۶۹.
- صمدی، محمدرضا (۱۳۹۸)، بررسی عوامل داخلی ظهور و رشد طالبان در افغانستان، فصلنامه اندیشه معاصر، شماره ۱۸.
- فیروزآبادیان، مهدی، جلالی کروه، محمود، رئیسی، لیلا (۱۳۹۴)، تاثیر هژمونی در ایجاد نظم و امنیت بین‌المللی و توسعه حقوق بین‌الملل، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، شماره ۱.
- کاوه، علی، ترابی، قاسم، رضایی، علیرضا (۱۴۰۰)، ابتکار راه ابریشم و هژمونی چین در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۱.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۵)، هژمونی در سیاست بین‌الملل؛ چارچوب مفهومی، تجربه تاریخی و آینده آن، پژوهش علوم سیاسی، شماره ۳.
- گلی‌زواره، غلامرضا (۱۳۷۳)، جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، قم.
- مصطفی فاضلی (۱۳۸۴)، رد پای طالبان در آشوب‌های ازبکستان، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۵۹.
- والراشنان امانوئل (۱۳۹۳)، سخنرانی موقعیت ژئوپلیتیک ایالات متحده از ۱۹۴۵: هژمونی تا افول غیرقابل بازگشت، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، تهران.
- ولی، محمد (۱۳۹۵)، افغانستان در استراتژی هند و پاکستان، انتشارات میوند، کابل.
- هالباخ، اوو (۱۳۷۷)، افغانستان: تهدیدی از جنوب برای روسیه، ترجمه احمد لواسانی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۳.
- هدایتی شهیدانی، مهدی، رمضانپور شلمانی، جواد (۱۳۹۸)، رویکرد ایالات متحده نسبت به استمرار توسعه اقتصادی - نظامی چین (مطالعه موردی دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ)، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، شماره ۶۲.

Cay, Peter (2017), Understanding China's Belt and Road Initiative, Lowy Institute for International Policy, Oxford.

Grim ditch, Mark (2016), China's Belt and Road Initiative, Friends of the Earth United State, Washington, D.C.